



ماده تاریخ چیست

گذشتگان فن ماده تاریخ را از ظرائف فنون شعریه دانسته و اغلب آن را جزو صنایع مستظرفه مانند موسیقی و نقاشی شمرده‌اند. این فن مربوط است به حساب ابجدیا حساب جمل (باضمه جیم). در زمانهای بسیار قدیم نزدیک به اوایل اسلام تاریخ گفتن با حساب ابجد یعنی با حروف مقطعه معمول بود، بعداً حساب جمل در میان شعرا و ادبای عرب و عجم جاری و معمول گردیده عمده شیوع فن از قرن پنجم هجری بوده است. از قرار بعضی اسامی و اشارات و محاسبات نجومی را در زمان قدیم بحساب جمل بکار می بردند. جرجی زیدان در کتاب آداب اللغة بدان اشاره کرده است: «کان اهل الحساب فی صدر الاسلام یستخدمون به حروف الهجاء، کماستخدم الارقام الهندسیه» لیکن برای هر حرف از حروف ابجد عددی قایل شده و حساب جمل را تشکیل داده‌اند.

چنانکه بدرالدین محمد ابونصر فراهی گفته است:

یکان، یگان شمر ابجد حروف تا حطی چنانچه از کلمن عشر، عشر تا سعنص
پس آنکه از قرشت تا ضظغ شمر صد، صد دل از حساب جمل شد تمام مستخلص

مثلاً: الف - ب - ج - د - هـ - و - ز - ح - ط - ی - ک - ل - م - ن

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۲۰-۳۰-۴۰-۵۰

س-ع-ف-ص-ق-ر-ش-ت-ث-خ-ذ-ض-ظ-غ

۶۰-۷۰-۸۰-۹۰-۱۰۰-۲۰۰-۳۰۰-۴۰۰-۵۰۰-۶۰۰-۷۰۰-۸۰۰-۹۰۰-۱۰۰۰

✽ آقای نصره الله فتحی از نویسندگان و تاریخ نویسان معاصر

معلوم نیست که این اعداد در چه زمانی وضع شده و واضح آن کیست؟؟ پاره مدارك و مأخذ موجود است که تاریخ استعمال حساب جمل را به نزدیک اوایل اسلام میرساند. در دیوان منسوب به حضرت امیر (ع) اشاره ای وجود دارد. قدیم ترین تاریخی که به حساب ابجد از شعرای فارسی زبان بنظر رسیده و با حروف مقطعه ابجد گفته شده از مسعود سعد سلمان است که در تفویض حکومت هندوستان بسیف الدوله محمود بن ابراهیم گفته و بیت اول و آخر آن این است.

چوروی چرخ شد از صبح چون صحیفه سیم ز قصر شاه مرا مژده داد باد نسیم
 که پادشاهی صاحبقران شود بجهان چو سال هجرت بگذشت کی و سی و سه جیم
 ت-س-سه-ج = ۴۰۰-۶۰-۹

استاد حکیم انوری ابیوردی هم در تاریخ ساختمان مهمی گفته است :

بوده در نرد و فرح نقشش بکام تا (فرح) تاریخ این نقشست و (نرد)
 (یعنی ۵۴۴)

معسنات عمده ماده تاریخ آنست که در قالب شعر و جملات لطیف و ظریف گفته میشود و مشتمل بر لطایف ادبی و صنایع شعری است و خاطرها به ضبط و حفظ آن بیشتر مایل و راغب است. این عمل يك نوع ورزش فکری و ریاضت ادبی است .
 گاه بافشرده سازی از جملات معروف گنجانده می گردد و ضمنا ماده تاریخ «هرواقعه صحیح ترین و روشن ترین و ثابت ترین تاریخ آن واقعه است، زیرا اغلب آنها را در حین وقوع هرواقعه ساخته و گویندگان متعدد تاریخ واقعه ای را عبارات مختلف گفته اند که دال بر صحت تاریخ آن واقعه است. مثلا نورالله مرقده مساوی ۶۷۲ تاریخ وفات خواجه نصیرالدین طوسی و طاب ثراه ، مساوی ۷۱۸ تاریخ شهادت خواجه رشیدالدین وزیر بهادر خان و الخیر فیما وقع مساوی ۱۱۴۸ تاریخ جاوس نادر شاه . عدل مظفر مساوی ۱۳۲۴ تاریخ اعطاء مشروطیت از زلزله شد خراب مساوی ۱۱۹۴ تاریخ زلزله مهم و مخوف تبریز به جنات الخلود آمد مکانم، مساوی ۱۳۲۳ شمسی فوت محتشم السلطنه اسفندیاری است. قتل روز عاشور، (۱۳۳۰ قمری)، محرّم - شمس سال شد (۱۲۹۰ شمسی) (آلوده درغم) تاریخ شهادت ثقة الاسلام تبریزی .

صد دریغ باد از وی مساوی ۱۳۳۹ قمری تاریخ شهادت شیخ محمد خیابانی

است .

تاریخ وفات سید حسن مدرس، مدرس چو جدش حسن شد شهید مساوی ۱۳۰۹

شمسی و تاریخ وفات میرزا حسن رشديه ، رفت رشديه حيف ياد از او . مساوی ۱۳۲۳ شمسی تاریخ وفات شيخ فضل الله نوری ، الشهيد فضل الله : ویا ، یا مقفور مساوی ۱۳۲۷ قمری است. تاریخ وفات آخوند ملاکاظم خراسانی معروف ، مشروطه شد فوت مساوی ۱۳۷۶ ق

ز مشروطه بپرای و بکش آه
مکو کاظم ، بگو ، مشروطه شد فوت
اسم خود مرحوم حاج میرزا حسین واعظ مشروطه تاریخ وفاتش شده است
حاج میرزا حسین واعظ یعنی ۱۳۷۵ قمری.

برای ساختن ماده تاریخ قواعدی لازم است که باید مراعات شود. مثلا گوینده ماده تاریخ باید حروف مکتوبه را بحساب آورد یعنی اسمعیل واسحق را بدون الف یا حروف مشدد را یکی حساب کند و یا باید ماده تاریخ طوری گفته شود که نام و نشان شخص و یا کیفیت واقعه هر چه باشد از جمله ماده تاریخ مفهوم گردد، مانند تاریخ زلزله تبریز که در بسالا گفته شد

بقیه: زبان پارسی میراث ملی مشترك

هنوز در مدارس مغرب اقصی (مراکش) و سودان و صنعا و مصر و بیروت و بغداد و ریاض و خرطوم، نوشته های ابن مقفع و عبدالحمید کاتب و ابن عمید دیلمی و بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و رشید و طواط را به عنوان فصیحترین نمونه نثر عربی به دانش آموزان کلاسهای مختلف آموخته میشود.

کتابت و تألیف به زبان عربی در دوره سلجوقی که زبان فارسی دری از حوزه محدود خراسان به غالب ولایات دیگر ایران درآمده و مفهوم طبقه باسواد یا خواص شده بود، نیز ادامه داشت و حجم آثار عربی علما با نوشته های فارسی ایشان قابل مقایسه نبود. مثلا اگر رباعیهای معروف و مجهول شعرای دیگر و نوزنامه ضیاءالدین عبدالرافع هروی را از فهرست آثار منسوب به عمر خیامی نیشابوری برداریم جز چند صفحه ترجمه و تحریر فارسی ناچیز چیز مهمی در این زبان ننوشته و به یادگار نمانده است. در صورتیکه معتبرترین آثار علمی خیامی در جبر و مقابله و میزان الحکمه و شرح مصادرات اقلیدس در هندسه و موسیقی و رساله های کون و تکلیف و وجود را که واجد ارزش علمی و فلسفی و مایه شهرت اوشده به همان زبانی نوشته است که خازنی منجم معاصر او و بیرونی مهندس پیش از او و ابوالعاس لوکری استاد او و بهمنیار آذربایجانی شاگرد او همه آثار علمی و فلسفی معتبر خود را بدان زبان نوشته اند. وقتی که امام فخر رازی فلسفه و

اصول و کلام و تفسیر را به عربی مینوشت زبان فارسی به خوبی توانائی بیان مطالب عالیه حکمت و علم را پیدا کرده بود ولی امام فخر که فضیله عراق و مصر و شام در محضر درس او زانوی شاگردی بر زمین میزدند تا از خرمن فضایل او خوشه برچینند میخواست معارف خود را به زبانی مورد قبول و تصدیق اهل علم بنویسد تا قاطبه دانشجویان در ممالک اسلامی دور و نزدیک افکار او را در برابر آراء ابن سینا دریابند و بپذیرند و تا دامنه جبال پیرنه به ارمغان همراه ببرند.

در نتیجه این امر امروز هزارها کتاب فلسفی و دینی و علمی و فنی و ادبی و تاریخی و جغرافیائی که محصول اندیشه و کار و ذوق و هنر و استعداد فرزندان دانشمند این آب و خاک محسوب میشود به زبان عربی زیب کتابخانه های بزرگ و کوچک جهان است و جزئی از کلی آثار اینان در مجموعه آثار جهان اسلامی بزرگترین سهم را دارد .

ارزش این میراث مشترک در تاریخ فرهنگ جهان به مقیاسی است که هنوز پژوهندگان غربی هم عصر ما وقتی میخواهند از ترجمه های لاتینی و عبری این آثار که در قرون وسطی انجام گرفته حساب دقیقی بگیرند ناگزیرند برای حصول اطمینان از کار گذشتگان دوباره به اصول عربی آنها مراجعه کنند و به تحقیق و تتبع درباره متن هر یک از آنها بپردازند . آری ! سهم میراثی که در مجموعه گرانبهای فرهنگ اسلامی به دانشمندان نامی کشور ما تعلق دارد آن اندازه عزیز و پرمایه و وسیع و عمیق و دقیق و متنوع و اصیل است که در جهان اسلام مهم هیچ کشوری جز اندلس آن هم در مدتی کوتاهتر و کیفیتی محدودتر نمیتواند در برابر این سهم کلان اظهار وجودی کند . در این صورت بر ما که در عصر گسترش علم و صنعت و هنر به مقیاس عالی و وسیع جهانی به سر میبریم نگرهبانی و شناسائی و معرفی این سهم میراثی که ارزش آن چندین برابر همه میراثهای متقدم و متأخر دیگر کشور ما میباشد وظیفه بلکه فریضه ملی خود بشماریم و به هیچ عذرو بهانه ای شانه را از قبول این معنی خالی نگذاریم .

به آثار رازی و ابن سینا و طبری و طبرسی و نیشابوری و اصفهانی و هروی و بلخی و ترمذی و سجزی ، و قزوینی و تبریزی و خونجی که بیش از نصف همه آثار فرهنگ اسلامی را به وجود آورده اند همان علاقه ای که به خود رازی و ابن سینا و دیگران داشته و داریم باید نشان بدهیم و به هیچوجه این میراث گرانبها را که در زبان عربی داریم و تمدن و فرهنگ اسلامی بدان بر خود میباید برای خوش آمد بدخواه خارجی و خود خواه داخلی یا خود فریبی و تغافل نباید از دست بدهیم بلکه برعکس باید آن را از خطری که آن را تهدید میکند محفوظ بداریم .